

جلوه‌های دین در آثار جبران خلیل جبران

اثر: دکتر مصطفی کمال جو

عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

(از ص ۱۳۳ تا ۱۴۷)

چکیده:

هر که اندک آشنایی با جبران خلیل جبران و آثار وی داشته باشد، می‌داند که او از جانب کلیساهای وقت لبنان متهم به بی‌دینی شده است. اما همین جبران متهم به بی‌دینی زیباترین کتابها را دربارهٔ مسیح (ع) و دین وی نوشته است. زندگی کردن در کنار مسلمانان لبنان، مسیحیان آمریکا، و یهودیان فرانسه اثری از این دینها در ذهن او باقی گذاشت. وی به همهٔ ادیان به دیدهٔ احترام می‌نگریست و خواهان تسامح دینی بود و از تعصب دینی روی می‌گرداند. جبران معتقد بود که دین حقیقی در سینهٔ مردم جای دارد؛ به همین خاطر به کشیشانی که دین را وسیلهٔ تسلط بر دیگران قرار داده بودند، حمله کرد و در حملهٔ متقابل کشیشان نیز او را به کفر متهم نمودند. او به مسیح (ع)، محمد (ص) و علی (ع)، به دیدهٔ احترام می‌نگرد و در آثارش رگه‌هایی از کلام بزرگان و کتب آسمانی دیگر ادیان وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: جبران خلیل جبران، کشیشان، دین مسیح (ع)،

محمد (ص)، علی (ع)، قرآن، انجیل، نهج البلاغه.

مقدمه :

با مطالعه آثار جبران درمی‌یابیم که دین در آثار و افکار جبران نقش بارزی دارد. اعتقادش به خدا به عنوان مبدأ هستی، توجه او به طبیعت، زندگی پرفراز و نشیب انسان، اعتقاد او به تقدیر محتوم خداوندی، اعتقادش به مرگ و اعتراض او به کشیشان بخاطر همدستی با ستمگران، اعتقاد او به مسیح (ع) و توجه و احترام او به دیگر ادیان آسمانی بخصوص اسلام همه و همه نشانگر توجه او به دین به عنوان یک عنصر اساسی در زندگی است.

خدا از دید جبران

جبران معتقد است خدا در همه جا و همه چیز وجود دارد. او در «النبی» می‌گوید: اگر می‌خواهید پروردگارتان را بشناسید به حل چیستان نپردازید، بلکه در چیزهای پیرامون خود به دقت نگاه کنید و او را در حال بازی با فرزندانان ببینید. در گستره فضا نگاهتان را اوج دهید. در آن صورت خواهید دید که او در لابه‌لای توده‌های ابر راه می‌رود و دستانش را با آذرخش به هر سو می‌گشاید و سرانجام همراه بارانها به سوی زمین فرود می‌آید. اگر خوب بیندیشید، پروردگارتان را خواهید که در میان شکوفه‌ها لبخند می‌زند، سپس برمی‌خیزد و دو دست خود را با حرکت درختان تکان می‌دهد. (جبران خلیل جبران، المجموعة الكاملة، معربه، چاپ اول، بیروت، انتشارات

العالم العربی، ۱۹۴۵م، ص ۱۳۰) [جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵م، ص ۱۳۰]

او معتقد است که سخن گفتن در باره خدا کاری مشکل است و عقل محدود بشری توانایی درک حقیقت وجودی خدا را ندارد. جبران به اراده و خواست خدا توجه کامل دارد. به نظر او هیچ چیز در طبیعت بی‌هوده و عبث خلق نشده است، بلکه هر چیزی هدفی دارد و به سوی حقیقت مطلق پیش می‌رود.

نظر جبران نسبت به دین

بی شک همه ادیان برای رساندن انسانها به سعادت آمده‌اند و همگی دارای یک خاستگاه می‌باشند. هدف نهایی همه ادیان رهایی انسانها از قید و بند بندگی دیگر آفریده‌ها و توجه به ذات خداوندی است.

جبران به یکی بودن دینها اعتقاد داشت. به نظر او اگر شاخ و برگ دینها زده شود آنچه می‌ماند همان آیینی است که همه پیامبران آن را آورده‌اند. او در داستان «ارم ذات العماد» می‌گوید: من مسیحی زاده شده‌ام ولی این را می‌دانم که اگر دینها را از زوائد مذهبی و اجتماعی که بدان افزوده شده جدا نماییم، همه آن را به صورت دینی واحد و یکپارچه می‌یابیم. (همان، ص ۵۶۰) [غازی فؤاد براکس، ۱۹۸۱م، ص ۵۶۰]

کلیساهها بدون توجه به جوهر دین و هدف غایی آن چهره‌ای از دین را ارائه می‌دادند که با طبیعت انسانی سازگار نبود. به نظر جبران آنچه کلیساهها اشاعه می‌دهند دین حقیقی نیست بلکه دین حقیقی در دل مردم نهان است. او معتقد است که هدف نهایی ادیان رها کردن انسانها از بند بندگی است، زیرا خدای جهان خدای محبت است و بندگی انسان برای ممنوع خود نقض صریح اصل برابری انسانهاست. دین حقیقی انسان را از بندگی ممنوعان خود می‌رهاند، ممنوعانی که تصورات آدمی آنان را به منزله خدا قراردادده است.

او در النبی می‌گوید: مگر نه این است که هر چه با رگه‌های زندگی ارتباط دارد و هر چه با زندگی پیوند خورده است، حتی چیزهایی که از کردار و اندیشه نصیبی نداشته، خود دین است؟ آیا هر آنچه از کردار و اندیشه‌ها در زندگی وجود دارد جزئی از دین نیست؟ چه کسی قادر است ایمانش را از کردارش و عقیده‌اش را از حرفه‌اش جدا سازد؟ چه کسی می‌تواند ساعات عمر را در برابر دیدگانش بگستراند و بگوید: این مقدار از آن خداست و این مقدار برای من و این برای روح من و این برای تنم می‌باشد؟... کسی که روش و راه خود را به زنجیر فلسفه و تقلید بکشد،

پرندۀ نفس خود را در قفسی آهنین زندانی کرده تا در میان آن قفس آواز بخواند... زندگی روزمره شما پرستشگاه شماست. (همان، ص ۱۲۹) [جبران خلیل جبران (معره)، ۱۹۴۵ م، ص ۱۲۹]

جبران خواهان آزادی دینی است. او معتقد است سخت‌گیری در دین روا نیست. او به نظریهٔ وجوب سختی کشیدن (رهبانیت) در این دنیا برای رسیدن به خوشبختی اخروی حمله می‌کند و آن را توجیهی از جانب مردان دینی برای ادامه سلطه‌گری بر مردم می‌داند.

سیمای مسیح (ع) در آثار جبران:

مسیح جبران همان مسیحی است که مسیحیان به او اعتقاد دارند ولی جبران با نگاهی دیگر به وی می‌نگریست. جبران، مسیح (ع) را دوست می‌داشت و عاشق او بود. او یک مسیحی به تمام معنا بود. هنر او که چهرهٔ مسیح (ع) را به بهترین شکل به تصویر کشید و صلیبی که بر دیوار بالای تختخوابش آویزان بود و قاب مسیح مصلوب و چهرهٔ مریم پاک و همچنین قطعه‌هایی از کتاب «النبی» که در کلیساهای آمریکا خوانده می‌شد، همگی شاهد این مدعا است. او در بارهٔ مسیح (ع) می‌گوید: برادرمان مسیح دارای سه ویژگی شگفت بود که تاکنون در هیچ کتابی نوشته نشده است. اول اینکه او انسانی مثل من و توست. دوم اینکه زیرک و تیزهوش است و مورد سوم این که او با اینکه مغلوب گشت، پیروز شد. (همان، ص ۱۲۹) [جبران خلیل جبران (معره)، ۱۹۴۵ م، ص ۱۲۹]

جبران معتقد است مسیح (ع) بسیار توانا و قوی بود. برای اینکه انسانی که دیگران او را خدا می‌دانند، محال است که در مقابله با مشکلات از مردم دیگر ضعیفتر باشد و محتاج محبت و همدردی آنان باشد.

نگاه جبران به مرگ:

نظر او نسبت به مرگ نیز زیباست. او در نامه‌ای به «می زیاده» می‌نویسد: هیچ می‌دانی که من هرگاه در باره بازگشتی که مردم آن را مرگ می‌نامند، اندیشه می‌کنم، لذتی عجیب و اشتیاقی زیاد نسبت به آن در خود می‌یابم. (غازی فزادبراکس، ۱۹۸۱م، ص ۳۵۷) [غازی فزاد براکس، ۱۹۸۱م، ص ۳۵۷]

به عقیده جبران مرگ برای افراد مختلف نموده‌های متفاوتی دارد. برای برخی به منزله پایان زندگی و برای بعضی آغاز راهی دیگر و نشانه پیروزی است. او در «المواكب» می‌گوید:

و الموت في الأرض لأبن الأرض خاتمة و للأثیری فهو البدء و الظفر
فالموت كالبحر من خفت عناصره يجتازه و أخو الأثقال ينحدر
(جبران خلیل جبران، پیشین، معربه، ص ۳۴۶) [جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵م، ص ۳۴۶]

ترجمه: مرگ در زمین برای انسان زمینی پایان راه است و برای انسان فناپذیر آغاز راه و به منزله پیروزی است. مرگ همانند دریاست که سبکباران از آن به سرعت می‌گذرند و کسانی که بارشان سنگین است در آن فرو می‌روند.

اعتراض جبران به کشیشان

جبران در فهم دین آزاداندیش بود. به همین خاطر بیشتر به آیین پروتستان تمایل نشان می‌داد. او دین را رابطه‌ای آزاد میان انسان و خدا به دور از شرایع و تقالید می‌داند. او اعتقاد دارد که ادیان با قید و بندشان و تبعیض قائل شدن میان مردم و سلب کردن آزادی دینی چیزی متناقض با دین حقیقی را ارائه می‌دهند. وی گمان می‌کرد که به وسیله جنگیدن با شرایع و قوانینی که انسانها برای دین وضع کرده‌اند، می‌توان دین را از زوائد پاک نمود. جبران در ستیز با زوائد دینی افراط به خرج داد و در داستانهایش قهرمانانی مثل خلیل کافر و یوحنا دیوانه را به مردم معرفی نمود و

آنان را به مثابه معلمان دینی قرارداد که به دیگران اندرز می دهند و به کتاب مقدس استشهاد می جویند. جبران در این کتابها صفات ناشایستی به کشیشان، کاهنان و اسقفها نسبت داده است: شمایه تقوا و ریاضت تظاهر می کنید، در حالی که همانند چهارپایان دور از معرفت مشغول چرا در چراگاههای خوب هستید. (همان، ص ۱۲۸)

[جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵، م، ۱۲۸]

او بارها در کتابهایش کشیشان را مورد حمله قرارداد و صفات زشتی را به آنان نسبت داد اما هرگز به کلیسا حمله نکرد. به اعتقاد او کشیشان، جهان به این وسعت رابه جایی تنگ و نفس گیر تبدیل کرده اند. وی در ادامه می گوید: با اینکه جهان در برابر دیدگان ما نمایشگاهی بزرگ و پر از زیباییها و دیدنیها باز نموده است، پس چرا در این بیغوله های تنگ و تاریک که ساخته کشیش و همدستان اوست بسر می بریم؟ (همان، ص ۲۱۹) [جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵، م، ص ۲۱۹]

جبران به این دلیل به کشیشان می تازد که معتقد است کشیشان با اشراف و ثروتمندان همدست می شوند و خون مردم را می مکند. او می گوید: اشراف زادگان کاخهای خود را از اجساد و استخوانهای پوسیده ستم دیدگان برپا می کنند و کشیشان عبادتگاهها و کلیساها را روی آرامگاه مؤمنان و پیروان خویش می سازند. امیر دستان برزگر را از پشت می گیرد و کشیش دستش را به جیب او دراز می کند. حاکم با چهره خشم آلود به روستائیان نگاه می کند و کشیش با روی گشاده و لبخندهای شیطنت آمیز از آنان استقبال می کند در حالی که این گله های بی شبان میان خشم پلنگ و لبخندهای گرگ نابود می شوند. (همان، ص ۱۳۸) [جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵، م، ص ۱۳۸]

جبران بیش از آنکه به حاکمان ستمگر به خاطر ستمشان بر مظلومان حمله نماید به کشیشان می تازد چون آنان را به عنوان نمایندگان مسیح (ع) مسؤل نجات مردم می داند، در حالی که آنان با همدستی حاکمان بر مردم ستم روا می دارند. این

مطالب واقعیات عینی جامعه آن روز است که جبران آن را به صورت داستان بازگو کرده است. در آن روزگار کمتر کشیشی پیدا می‌شد که به تعلیمات مسیح (ع) واقعی بنهد و در حالی که حضرت مسیح (ع) آنان را از حب دنیا بازداشته بود، دست از دنیا نمی‌کشیدند. در انجیل آمده است: اگر در این دنیا به زندگی خود دل ببندید، آن را برباد می‌دهید ولی اگر از سر و جان و زندگی خود بگذرید، در عوض به بزرگی و زندگانی جاودان می‌رسید. (انجیل، انجیل یوحنا، چاپ دوم، تهران، آفتاب عدالت، ۱۳۶۲ (شمسی)، فصل ۱۲، آیه ۲۵) [انجیل یوحنا، ۱۳۶۲ ش، فصل ۱۲، آیه ۲۵]

با توجه به این توصیه صریح، باز می‌بینیم که دل‌بستگی به دنیا، کشیشان و حتی مردم عادی را از دین حقیقی دور کرده است. شاید با توجه به همین موضوع است که جبران می‌گوید: دعای کشیش بالای سر محتضر اگر گناهکار باشد، باعث آمرزش گناهانش نمی‌شود و برای نیکوکار، سبب تسریع در ورود او به بهشت نمی‌گردد. (جبران خلیل جبران، پیشین، معربه، ص ۱۹۲) [جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵ م، ص ۱۹۲]

وی در جایی دیگر از کتابش خطاب به مسیح (ع) می‌گوید: ای مسیح زنده! بار دیگر بیا و دین فروشان را از معبدهایت بیرون کن. آنان معبدها را مانند غاری قراردادند که مارهای نیرنگ و فریبتان در آن پیچ و تاب می‌خورند. ای مسیح قوی! دستانت را دراز کن زیرا چنگال نیرومند ستم بر ما چیره شده است یا اینکه مرگ را به سوی ما بفرست تا ما را به قبرهایمان راهنمایی کند. جایی که با اطمینان در سایه صلیب تو آرام بگیریم تا تو دوباره برگردی. (همان، ص ۱۸۹) [جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵ م، ص ۱۸۲]

جبران، اسلام و مسلمانان

اسلام دینی است که با طبیعت سازگار است و از آنجا که آخرین دین آسمانی است از کاملترین ادیان محسوب می‌شود. جبران که معتقد به تسامح دینی بود به

همه ادیان به طور عام و اسلام به طور خاص احترام می گذاشت. جبران تا وقتی که در لبنان بود در کنار مسلمانان بسر می برد و از قوانینی که به نام اسلام وضع شده بود، پیروی می کرد و در مهجر نیز در کنار مسلمانان بود. او نسبت به مسلمانان دو دیدگاه متفاوت دارد. از یک سو به خاطر ستمی که ترکان عثمانی به عنوان مروجان اسلام به مسیحیان کرده بودند، از مسلمانان متنفر بود و از دیگر سو به مسلمانان به عنوان پیروان یکی از ادیان آسمانی به دیده احترام می نگریست. همان طور که جبران از کشیشانی که از تعلیمات کلیسا به نفع مصالح شخصی خود استفاده می بردند، بدش می آمد، به همان نسبت از حکومت عثمانی که داعیه رهبری جهان اسلام را داشت ولی از اسلام سوء استفاده می کرد، متنفر بود.

او از مسلمانان به عنوان هموطن و برادر نام می برد و آنان را به استقلال و رهایی از سلطه حکومت عثمانی که از اسلام و مسلمانان بهره کشی می کرد، تشویق می نمود. جبران خطاب به مسلمانی سوری می گوید: تو به واسطه مسیح و موسی و محمد برادرم هستی. تو به خاطر بندهایی که پدران و پدربزرگهای ما آن را بر دوش کشیده اند، برادر منی. تو به واسطه دردها و اشکها برادر من هستی و کسانی که بلایا و دردهای روزگار آنان را به هم نزدیک کرده است، خوشیها و شادیهای آن از یکدیگر جدایشان نمی سازد. تو در برابر گورهای پیشینیان و قربانگاههای آیندگان برادر من هستی. (ربیع بدیع ابوفاضل، الفکرالدینی فی الأدب المهجری، ج اول، چاپ اول، بیروت، دارجیل، ۱۹۹۲م، ص ۶۷۸) [ربیع بدیع ابوفاضل، ۱۹۹۲م، ص ۶۷۸]

در همین کتاب او به این نکته اشاره دارد که عقاید دینی، احترام خود را نزد مسلمانان از دست داده است و مسلمانان همچون گذشته به تعالیم دینی پایبند نیستند و در ادامه می پرسد: آیا آن بلایی که بر سر مسیحیت آمده بر سر اسلام و مسلمانان آمده است؟ (همان، ص ۶۷۹) [ربیع بدیع ابوفاضل، ۱۹۹۲م، ص ۶۷۹]

از نظر جبران اسلام حقیقتی بزرگ است به این شرط که خالی از زوائدی باشد که

پویایی و استحکام آن را از بین می‌برند و اگر این ناخالصیها در اسلام زیاد شود ناشی از ضعف اسلام به عنوان یک حقیقت مطلق نیست، بلکه برخاسته از بیماریهای درونی مسلمانان می‌باشد. (همان، ۶۷۸) [ربیعہ بدیع ابوفاضل، ۱۹۹۲م، ص ۶۷۸]

او عقیده خود در باره اسلام و مسلمانان را در نامه «از شاعری مسیحی به مسلمانان» بیان کرده است: من مسیحی هستم و به مسیحی بودنم افتخار می‌کنم ولی به پیامبر عرب عشق می‌ورزم و به او احترام می‌گذارم و به بزرگی اسلام علاقه دارم و از رو به زوال رفتن آن می‌ترسم (غسان خالد، جبران الفیلسوف، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۸۳م، ص ۹۷) [غسان خالد، ۱۹۸۳م، ص ۹۷] جبران علت تنفر خود از حکومت عثمانی را دستاویز قرار دادن اسلام برای سلطه بر امور مسلمانان بیان می‌کند و می‌گوید: من از حکومت عثمانی متنفرم چون اسلام و عظمت آن را دوست دارم و به بزرگی مجدد اسلام امیدوارم. او در ادامه می‌گوید: من قرآن را بزرگ می‌شمارم ولی کسی را که قرآن را وسیله‌ای برای بی‌ثمر کردن تلاشهای مسلمانان قرار می‌دهد، حقیر می‌شمارم

همچنان که از کسانی که انجیل را به عنوان وسیله‌ای برای سوار شدن بر گرده مسیحیان قرار می‌دهند، متنفرم. (همان، ص ۹۷) [غسان خالد، ۱۹۸۳م، ص ۹۷]

او در این نامه خطاب به مسلمانان می‌گوید: ای مسلمانان! چه چیز حکومت عثمانی شما را فریفته است؟ آن حکومتی است که افتخارات گذشته شما را ویران کرد. آن حکومت چون مرگی است که در وجودتان لانه کرده است. آیا تمدن اسلام با آغاز فتوحات عثمانی به پایان نرسید؟ ای مسلمانان! این سخن را از یک مسیحی که در یک طرف سینه‌اش مسیح و در طرف دیگر محمد را جای داده است، بشنوید: اگر اسلام بر حکومت عثمانی پیروز نشود، فرنگیان بر اسلام غلبه خواهند کرد. (همان، ص ۹۷) [غسان خالد، ۱۹۸۳م، ص ۹۷]

جبران به اسلام و بزرگی آن علاقه داشت، اما از ترکان عثمانی تنفر شدیدی به

دل داشت. او در نامه‌ای خطاب به ماری هاسکل می‌گوید: هموطنان من، مردم کوه‌های لبنان به خاطر گرسنگی‌ای که از جانب عثمانیها به آنان تحمیل شده است، می‌میرند و تاکنون هشتاد هزار نفر از آنان مرده‌اند. همان حوادثی که در ارمنستان رخ داده، الآن در سرزمین سوریه در حال رخ دادن است و سرزمین لبنان چون کشوری مسیحی است، بیشتر از همه مورد تجاوز قرار می‌گیرد... من به خاطر این مسائل نه می‌توانم بخوابم و نه آرامش دارم. (توفیق صایغ، اضاء جدیدة علی جبران، چاپ اول، بیروت، الدار الشرفیة للطباعة، ۱۹۶۶، ص ۱۴۰) [توفیق صایغ، ۱۹۶۶، ص ۱۴۰]

جبران، عثمانیها را به همه نوع گناه و کار ناپسند متهم کرد. در داستانهای جبران قهرمانان مسلمانی مثل علی الحسینی در عرائس المروج و آمنه علویه را در البدائع والطرائف می‌بینیم که آیات قرآن و احادیث نبوی را بر لب دارند و تعلیمات والای روحی را ترویج می‌کنند. موضع جبران در قبال اسلام و مسلمانان توأم با احترام و حس برادری است. او هیچ‌گاه سعی نکرد تا بین اسلام و مسیحیت مقایسه‌ای انجام دهد.

قرآن و شخصیت‌های اسلامی از نظر جبران

جبران از پیامبر اسلام (ص) به بزرگی یاد می‌کند و می‌گوید: مجد و بزرگی و افتخار آئین مقدس اسلام را نیروی با عظمت یک مرد به جهانیان عطا کرد. (جبران خلیل جبران، پیشین، عربی، ص ۱۸۲) [جبران خلیل جبران (عربی)، ۱۹۴۵، ص ۱۸۲]

جبران به عنوان یک متفکر آزاداندیش به هر فکر و اندیشه نوینی احترام می‌گذاشت. او همانند دوست خود میخائیل نعیمه در باره حضرت علی (ع) جملاتی دارد که بسیار خواندنی است. او در باره مولای متقیان می‌گوید: من معتقدم فرزند ابوطالب نخستین عربی بود که با روح کلی رابطه برقرار نمود. او از دنیا رخت بریست در حالی که رسالت خود را به جهانیان نرسانده بود و چشم از جهان

فروست مانند پیامبرانی که در اجتماعات و جوامعی مبعوث می‌شدند که گنجایش آن پیامبران را نداشتند و به مردمی وارد می‌شدند که شایسته آنان نبودند و در زمانی ظهور می‌کردند که زمان آنان نبود. خدا را در این کار حکمتی است که خود دانایتر است. (عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی (ع)، ج اول، ترجمه: سید محمود طالقانی، چاپ اول، تهران،

شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۵ش، ص ۱۳) [عبدالفتاح عبدالمقصود، ۱۳۵۵ش، ص ۱۳]

جبران با این سخنان خود می‌گوید که مردم آن روزگار لیاقت گوهر یکدانه‌ای چون علی (ع) را نداشتند. آنان چون صدفهایی بودند که شایسته نگهداشتن چنین مرواریدی در دل خود نبودند. جبران با بیان جمله آخر اعتقاد خود را به تقدیر خداوندی به اثبات می‌رساند. او در جای دیگر می‌گوید: شما سقراط را مسموم کردید، پولس پیامبر را سنگسار کردید و گاليله را کشتید و علی بن ابی طالب را ترور و مدحت پاشا را خفه کردید و همه اینان اینک در برابر ابدیت همانند قهرمانانی پیروز زنده هستند. (جبران خلیل جبران، پیشین، عربی، ص ۳۸۰) [جبران خلیل جبران (عربی)، ۱۹۴۵م، ص ۳۸۰]

جبران همچنان که به تورات علاقه داشت قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی دوست می‌داشت. او در برخی نوشته‌هایش از قرآن الهام گرفته است و در برخی موارد به طور مستقیم آیه قرآن را در نوشته‌هایش به کار برده است. در نمایشنامه کوتاه ارم ذات العماد او اسم این شهر را از آیه هفت سوره فجر گرفته است و سوژه این قصه را از قرآن انتخاب کرد و نام قهرمان قصه را آمنه گذاشت که از محبوبترین نامهای اسلامی است. جبران آیه «کنتم أمواتاً فأحياکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون» [قرآن، سوره بقره، آیه ۲۷] را سه بار در نوشته‌هایش تکرار کرده است.

او در باره قرآن می‌گوید: قرآن اتحاد دو دین برای ایجاد دینی سوم است. قرآن حاصل در کنار هم قرار گرفتن دو دین قوی به واسطه محبت برای مقابله با روزگاری است که به وسیله کینه ضعیف شده است. آن در هم آمیختن شرابی زرد با شربتی قرمز برای تولید شرابی نارنجی رنگ است که همانند رنگ شفق هنگام طلوع

فجراست. آن متنفر بودن دو روح از تنفر و متحد شدن آن دو با اتحاد است. آن حلقه‌ای طلایی از زنجیری است که ابتدایش با مهربانی شروع می‌شود. آن ریزش باران پاک از آسمان بر طبیعت مقدس برای خارج کردن نیروهای بابرکت باغها و مزارع است و همچنان که نگاه به چهره معشوق مثل دانه‌ای است که محبت، آن را در مزرعه دل می‌کارد... قرآن نیز با این حلقه طلایی شکوفه آن دانه است. (جبران خلیل جبران، پیشین، عربی، ص ۲۸۵) [جبران خلیل جبران (عربی)، ۱۹۴۵ م، ص ۲۸۵]

جبران کلمات مخصوص به دین اسلام را نیز در نوشته‌های خود به کار برده است. کلماتی مثل لیلۃ القدر و لاله‌الاله و...

تأثیرپذیری جبران از قرآن، نهج البلاغه و انجیل

شخصیت جبران به گونه‌ای پرورش یافته بود که آزاداندیشی را از پروتستانها به ارث برده بود. او خود را به دین مسیح محدود نکرد. جبران از قرآن، نهج البلاغه و انجیل تأثیر پذیرفته بود و نشانه‌هایی از حکمت‌های موجود در این کتابهای پرارزش را می‌توان در آثار جبران یافت. در قرآن آمده است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». (قرآن، سوره انشراح، آیه ۶) [قرآن، سوره انشراح، آیه ۶] (براستی که آسایش به همراه سختی است) و جبران در این باره می‌گوید: عشق و دوستی تنها بعد از فراقی طولانی و صبری تلخ به دست می‌آید. (جبران خلیل جبران، پیشین، عربی، ص ۲۵۹) [جبران خلیل جبران (عربی)، ۱۹۴۵ م، ص ۲۵۹]

در آیه دیگری آمده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَإِلَيْنَا لَا تَرْجِعُونَ». (قرآن، سوره مؤمنون، آیه ۱۵). (آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز) [قرآن، سوره مؤمنون، آیه ۱۵]. جبران در همین مضمون می‌گوید: هیچ چیز در طبیعت بیهوده و عبث نیست بلکه هر چیزی هدفی دارد و به سوی حقیقت پیش می‌رود. (جبران خلیل جبران، پیشین، عربی، ص ۲۷۵) [جبران خلیل جبران (عربی)، ۱۹۴۵ م، ص ۲۷۵]

در آیه‌ای راجع به جایگاه خدا در عالم آمده است: «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْه»

الله». (سوره بقره، آیه ۱۱۰) (به هر سو روی آورید خدا در آنجاست) [سوره بقره، آیه ۱۱۰] جبران در همین مضمون می‌گوید: اگر می‌خواهید خدا را بیابید به حل چیستان نپردازید بلکه به اطراف خویش به دقت بنگرید آنگاه خواهید دید که او لابلای توده‌های ابرهای حریر راه می‌رود و آرنجهای خود را با آذرخشش به هر سو می‌گشاید و... (جبران خلیل

جبران، پیشین، معربه، ص ۱۳۰) [جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵م، ص ۱۳۰]

نمونه‌ای از فرمایشات حضرت علی (ع) را نیز می‌توان در آثار جبران یافت. امام علی (ع) می‌فرماید: «السخاء ما كان ابتداءً، فأما ما كان عن مسألة فحياءً و تدممٌ». (نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۵۳، ص ۴۷۸) [نهج البلاغه، حکمت ۵۳، ص ۴۷۸] و جبران در همین معنی می‌گوید: اگر چیزی را که مستمندی نیازمند به آن است به او عطاء کنی، زیباست ولی زیباتر آن است که در حق کسی بخشش کنی که دست نیاز به سویت دراز نکرده است. (جبران خلیل جبران، پیشین، ص ۹۰) [جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵م، ص ۹۰]

امام علی (ع) در جایی دیگر می‌فرماید: «براستی که قومی خدا را از روی میل پرستش می‌کنند، آن عبادت تجار است و قومی خدا را از روی ترس عبادت می‌کنند، آن عبادت بردگان است و قومی برای سپاسگزاری خدا را می‌پرستند، آن عبادت آزادگان است». (نهج البلاغه، همان، حکمت ۲۳۷، ص ۵۱۰) [نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷، ص ۵۱۰]

جبران در همین مضمون می‌گوید: دین برای مردم همانند کشتزاری است که تنها افرادی که از آن سود می‌برند در آن به کشاورزی مشغول می‌شوند. کسانی که به نعمتهای بهشت ایمان آورده‌اند، فراوانند. همچنین افرادی وجود دارند که از ترس آتش سوزان جهنم ایمان آورده‌اند. اگر تازیانه‌های کیفر نبود، مردم دست از عبادت پروردگار برمی‌داشتند و اگر امیدی به ثواب الهی نبود، مردم به کفر روی می‌آوردند. گویی آیینهای دینی برای مردم نوعی کالای تجاری است که اگر در آن دقت لازم رابه خرج دهند، سود می‌برند و در صورت اهمال و سستی زیان خواهند کرد. (جبران خلیل جبران، پیشین، عربی، ص ۳۳۹) [جبران خلیل جبران (عربی)، ۱۹۴۵م، ص ۳۳۹]

امام علی (ع) در شعری می فرماید:

أ تزعم أنك جرم صغير
و فيك أنطوى العالم الأكبر

و جبران در همین مضمون می گوید: پیش از این گمان می کردم ذره ای لرزان هستم که بدون نظم و هماهنگی بالا و پایین می روم اما امروز کاملاً می دانم که من دایره ای هستم و تمام هستی با ذراتی منظم به دور من می چرخند. (همان، معربه، ص ۱۴۷)

[جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵ م، ص ۱۴۷]

با تأمل در نظر جبران راجع به حضرت مسیح (ع) درمی یابیم که نوشته های جبران نباید از آیات انجیل تهی باشد. جبران از انجیل نیز اثر پذیرفته است و آیات انجیل و لهجه پیامبران در آثار او مشهود است. از جمله آیات انجیل که جبران آن را به کار برده این آیه است: «کسی که دو پیراهن دارد باید به کسی که ندارد بدهد و کسی که غذا دارد نیز باید همین کار را انجام دهد». (همان، معربه، ص ۱۴۷) [جبران خلیل جبران، (معربه)، ۱۹۴۵ م، ص ۱۴۷]

در انجیل آمده است: «خداوند آفتاب را بر همه مردم می تاباند چه خوب باشند و چه بد. همین طور باران را بر عادل و ظالم می باراند». (انجیل مسیح، انجیل متی، فصل ۵، آیه ۴۵) [انجیل مسیح، فصل ۵، آیه ۴۵] و جبران در همین مضمون می گوید: من شنیدم که تو می گویی دوست دارم به نیازمندان ببخشم. ولی ای دوست من! آیا فراموش کرده ای که درختان باغت و چهارپایان مزارعت سخن ترا نمی گویند. (جبران خلیل جبران، پیشین، معربه، ص ۹۰) [جبران خلیل جبران (معربه)، ۱۹۴۵ م، ص ۹۰]

نتیجه:

با در نظر گرفتن مطالب ذکر شده می توان دریافت که جبران کافر و ملحد نبود. او به همه مذاهب آسمانی و پیروان آنها احترام می گذاشت، همچنان که به مسیح (ع) به دیده احترام می نگریست.

جبران در آثار خود دین را به عنوان یک حقیقت می‌پذیرد اما اذعان می‌کند آنچه کلیساها و کشیشان ارائه می‌دهند با حقیقت دین تفاوت دارد. متهم نمودن او به بی‌دینی از طرف کلیسا تنها به خاطر نگارش کتاب «الأرواح المتمردة: روحهای سرکش» بود اما همین جبران متهم به کفر زیباترین کتابها را در باره مسیح (ع) نوشته است: «شب عید»، «مسیح مصلوب» و «مسیح فرزند انسان» کتابهایی است که او در آنها در باره مسیح (ع) سخن رانده است. جبران در آثارش به کشیشانی که به تعلیمات مسیح (ع) توجهی ندارند حمله می‌کند اما هرگز کلیسا را مورد تهاجم قرار نمی‌دهد. وی خواهان آزادی دینی بود و سختگیری در دین را جایز نمی‌دانست.

منابع:

- ۱- انجیل، چاپ دوم، تهران، آفتاب عدالت، ۱۳۶۲ (شمسی)
- ۲- صایغ، توفیق، أضواء جديدة على جبران، چاپ اول، بیروت، الدار الشرقية للطباعة، ۱۹۶۶
- ۳- خلیل جبران، جبران، المجموعة الكاملة، عربی و معربه، چاپ اول، بیروت، انتشارات العالم العربي، ۱۹۴۹ م
- ۴- مسعود، حبیب، جبران حياً و ميتاً، چاپ دوم، بیروت، دارالريحاني، ۱۹۶۶ م
- ۵- بدیع ابوقاضل، ربيعه، الفكر الديني في الأدب المهجري، ج اول، چاپ اول، بیروت، دارجيل، ۱۹۹۲ م
- ۶- عبدالمقصود، عبدالفتاح، الامام علي (ع)، ج اول، ترجمه: سيد محمود طالقاني، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۵ ش
- ۷- فؤاد براکس، غازی، جبران خلیل جبران، چاپ اول، بیروت، دارالكتاب اللبناني، ۱۹۸۱ م
- ۸- خالد، غسان، جبران الفيلسوف، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۸۳ م
- ۹- قرآن کریم.
- ۱۰- صالح، صبحی، نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۵۳ (هش)

Archive of SID